بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمدجواد شبیری 21 مهر 1397.

به نظرم رسید که ما بحثی که در مورد کلام شهید صدر مطرح کردیم یک مقداری کلام ایشان را بیشتر باید نقل کنیم به خصوص کلام ایشان در تقریرات آقای حائری یک مقداری با تفصیل بیشتری وارد شده است منی ک مقداری بحث را سعی می کنم مقدار بیشتری از فرمایشات آقای صدر را نقل کنم که حق مطلب ادا شده باشد. خب بحث سر شک در خروج از محل ابتلا و عدم خروج از محل ابتلا بود. یک طرف قطعا داخل در محل ابتلا است یک طرف علم اجمالی مشکوک است داخل در محل ابتلا است یا خارج از محل ابتلا است. مرحوم آقای صدر می فرمایند که در مبنای ما که بحث را بخواهیم دنبال کنیم باید اقسام شک را بینشان تفصیل قائل شویم. یک موقعی شک ما به نحو شبهه مصداقیه است ما نمی دانیم آن طرفی که مشکوک است کجا قرار دارد. آیا عناء در نزدیک ما است یا در چین است مثلا. خب این یک. گاهی اوقات نه شبهه شبهه حکمیه است آن را می دانیم کجا است نمی دانیم این مقدار فاصله ای که بین ما و او هست آیا این مقدار استحجان عرفی خطاب را به دنبال دارد یا خیر. این قسم دوم را ایشان سه قسم میکنند. حالا من دو قسمش را نقل می کنم قسم سومش واضح است خیلی بحث نداریم. اینکه ما شک داریم که آیا این مقدار بعد یک شیء از ما آیا استحجان عرفی می آورد یا خیر گاهی اوقات به خاطر این است که عرف بما هو عرف شک می کند گاهی اوقات عرف خودش هم تردید می کند آیا واقعا اینجا خطاب قبیح هست یا نیست چطوری است. گاهی اوقات نه من شخصی نمی دانم نظر عرف چیست. چون احتمال می دهم که دیدگاهی که من دارم با دیدگاه عرف متفاوت باشد. ببینید حالا در پرانتز یک نکته ای را بگویم شهید صدر یک نکته ای را در جاهای دیگر متذکر شده است که نکته خوبی است. ایشان می فرمایند که معمول انسان ها برای اینکه نظر عرف را در بیاورند دیدگاه خودشان را طریق قرار می دهند برای نظر عرف. مثلا یک کلام ظهور عرفی اش حجت است. یعنی آن چیزی که متعارف افراد از این کلام می فهمند. حالا ما چطوری بفهمیم که متعارف افراد چطوری میفهمند؟ خیلی وقت ها ما خودمان فهمی که داریم آن فهم را ملاک قرار می دهیم می گوییم من که عرفی هستم پس عرف هم همین طور می فهمد. خب گاهی اوقات من خودم را یک نوع شاز از عرف می دانم. نگاه می کنم می بینم همیشه دیدگاه هایی که من دارم با دیدگاه های عرف متعارف سازگار نیست. در این جور موارد شخص خودش را طریق بر عرف قرار نمی دهد. یا اینکه نه در خصوص این مورد من می بینم که من از این عبارت یک جور می فهمم رفیقم جور دیگری میفهمد. دو هم مباحثه ای هستیم داریم این روایت را معنا می کنیم من احساس می کنم ظاهر روایت یک معنا است رفیقم یک معنای دیگر می گوید ظاهر روایت هست. این تفاوت بین من و رفیق که بهرحال به طور تبع هم او باید عرفی باشد هم من باشم باعث می شود اینجا من بفهمم اینجا یک انحرافی از عرفی بودن رخ داده است حالا این انحراف در من است یا در رفیقم هست من نمی دانم این خودش باعث می شود که انسان شک کند بالأخره عرف اینجا چطوری می فهمد آیا نظر عرف چیست. خب علی أیّ تقدیر این صورت دوم جایی هست که عرف بما هو عرف شک ندارد. آن عرف یک فهمی دارد ما نمی دانیم فهم عرف چگونه است. خب آقای صدر می فرمایند که

سؤال:

پاسخ: می خواستم چطور می شود که انسان عرف شک نداشته باشد ولی من شک داشته باشم. چون معیار را خودم قرار می دهم برای عرف گاهی اوقات این معیار در جاهایی که من خودم را شاز تلقی می کنم این معیار نیست. همچنین در جایی که من خودم را شاز تلقی نمی کنم اینجا بالخصوص به دلیل تفاوت فهم من و فهم کسی دیگر که آن هم عرفی است می فهمیم که ولو به طور کلی من غیرعرفی نیستم و رفیقم هم غیر عرفی نیست ولی اینجا تصادفا یک غیرعرفی بودنی تحقق پیدا کرده است. چون یک علم اجمالی به غیر عرفی بودن تحقق پیدا کرده است منی دانم که من غیر عرفی هستم یا رفیقم غیرعرفی است نتیجه اش این می شود که شک می کنم که اینجا عرف متعارف چگونه حکم می کند. این توضیحی بود برای فرمایش آقای صدر. خب این سه قسم. مرحوم آقای صدر می فرمایند که در جایی که از باب شبهه مصداقیه باشد اینجا نسبت به آن که مشکوک است دخولش در محل ابتلا یا خروجش از محل ابتلا دلیل ترخیصی جاری نمی شود. چون حالا به تعبیر آقای هاشمی تعبیر کرده اند تمسّک عام در شبهه مصداقیه است.چون فرض این است که شرط تمسک به عام این است که داخل در محل ابتلا باشد. ما نمی دانیم داخل در محل ابتلا است یا خارج از محل ابتلا است بنابراین با شک در شرط موضوع خب شک می کنیم که می توانیم به عام تمسک کنیم یا خیر. ایشان این طوری تعبیر کرده اند. در تعبیر آقای حائری این طور هست که ما نسبت به آن که مشکوک است که داخل در محل ابتلا است یا خارج از محل ابتلا است نسبت به او قرینه متصله را احتمال می دهیم. چون اگر داخل در محل ابتلا باشد اصل در موردش جاری می شود. ولی ممکن است خارج از محل ابتلا باشد. اگر خارج از محل ابتلا باشد در آن صورت ما یک ارتکازی داریم که آن ارتکاز همراه کلام است. به منزله قرینه متصله بر کلام است. در نتیجه نسبت به ان که مشکوک است ما نمی توانیم تمسک کنیم. یا حالا تمسک به عام در شبهه مصداقیه بفرمایید یا بفرمایید به خاطر اینکه شک داریم در قرینه متصله و با وجود احتمال قرینه متصله عام قابل استناد نیست. خب آن که نشدد به آن تمسک کرد آن که مشکوک است نسبت به آن که مقطوع است اصل بلامعارض می شود.

سؤال:

پاسخ: چون ظهور شکل نمی گیرد دیگر. قرینه متصله دخالت دارد در ظهور عام. وقتی احتمال قرینیت متصله می دهیم معنایش این است که ظهور احراز نشده است.

پس آن که مشکوک الدخول در محل ابتلا است اصل ترخیصی اطلاقش نسبت به او جاری نمی شود. قابل استناد نیست. مجمل دلیل نسبت به او تمسک به عام در شبهه مصداقیه است به آن نمی شود تمسک کرد. آن که نشد تمسکش کرد نسبت به آن که قطعا داخل در محل ابتلا است اصل بلامعارض می شود. این در شبهه مصداقیه. اما در جایی که شبهه، شبهه مفهومیه باشد .شبهه مفهومیه یک جایی هست که عرف خودش شک نمی کند ما شک می کنیم. ما شک داریم که نظر عرف چیست. خب اینجا چون شک داریم عرف نظرش چیست در نتیجه نسبت به آن که داخل در محل ابتلا است قطعا نسبت به آن هم دیگر نمی شود تمسک کرد. چون احتمال دارد که واقعا آن که داخل در محل ابتلا است با آن که مشکوک هست که داخل در محل ابتلا هست یا خارج از محل ابتلا است با هم دیگر تعارض کرده باشند. یعنی ما احتمال معارض متصل اینجا می دهیم. درست است که ظهور دلیل آن که قطعا داخل در محل ابتلا است را می گیرد ولی آن که مشکوک است که داخل در محل ابتلا است یا خارج از محل ابتلا است ما احتمال می دهیم عرف متعارف آنجا آن را هم داخل در محل ابتلا بداند. اگر داخل در محل ابتلا بداند آن هم اصل ذاتا در آن جاری می شود می شود معارض. اگر خارج از محل ابتلا باشد اصل نسبت به او جاری نمی شود خب معارض ندارد. پس بنابراین من احتمال معارض متصل می دهم. همین احتمال معارض متصل باعث می شود که نسبت به آن که داخل در محل ابتلا است قطعا نسبت به آن هم اصل جاری نشود. این هم صورت دوم. صورت سوم جایی است که خود عرف متعارف هم شک می کند که این داخل در محل ابتلا است یا خارج از محل ابتلا است. جایی که عرف متعارف شک می کند نسبت به آن که خارج از محل ابتلا یعنی مشکوک است آن شکک نمی تواند به او تمسک کند چون عرف اطلاق دلیل نسبت به او برایش مشکوک است اطلاق دلیل نسبت به او که مشکوک است نسبت به آن که مشکوک است که خارج از محل ابتلا است یا داخل در محل ابتلا است اطلاق او را نمی گیرد آن را که نگرفت آن که قطعا داخل در محل ابتلا است بلامعارض است. این بیان ایشان. بعد ایشان یک ان قلتی مطرح می کنند آن ان قلت این است که شما آمدید بین شبهه موضوعیه و شبهه حکمیه فرق قائل شدید. یعنی در شبهه حکمیه آن جایی که نمی دانیم عرف آنجا داخل در محل ابتلا می داند یا خیر گفتید که نمی شود تمسک به عام حتی نسبت به آن که داخل در محل ابتلا هم هست بکنیم. ولی در شبهه موضوعیه گفتیم نه می شود تمسک کرد. در حالی که نکته اش هم چه گفتید؟ گفتید در جایی که شبهه مفهومیه باشد حالا من حکمیه تعبیر می کنم اصلاح می کنم مفهومیه. همه حکمیه هایی که تعبیر کردم اصلاح کنید مفهومیه تعبیر کنید. در شبهه مفهومیه ای که اینجا داریم در شبهه مفهومیه اشکال چه بود گفتید احتمال معارض هست. و با احتمال معارض متصل به دلیل نمی شود تمسک کرد. و خب عین همین بیان در شبهه مصداقیه هم می آید. آنجا هم احتمال المعارض است. چون احتمال دارد آن که مشکوک است واقعا داخل در محل ابتلا باشد. اگر واقعا داخل در محل ابتلا باشد می شود معارض. با آن که قطعا داخل در محل ابتلا است. پس این بحث احتمال المعارض را که در شبهه مفهومیه قسم اولش مطرح کردید در شبهه مصداقیه هم باید مطرح کنید. چه فرقی است که در شبهه مصداقیه مطرح نکردید ولی در شبهه مفهومیه آن را مطرح کردید؟ خب این اشکال. پاسخ این مطلب را در کلام آقای حائری در متن مطرح کرده است کلام آقای هاشمی در پاورقی آورده است گفته است که این مطلب را استاد در خارج بحث مطرح کرده اند. پاسخش حالا من با بیانی که در کلام آقای حائری هست این پاسخ را مطرح می کنم. یک مقدمه ای ایشان می چینند برای پاسخ که مقدمه مهمی است. ایشان می فرمایند که یک متکلمی که یک کلامی را ذکر می کند. یک کلامی دارد که این کلام ظهور اولی ای دارد بر خلاف مقصود او. این متکلم اگر می خواهد کاری کند که مخاطبین به خلاف واقع نیفتند چه باید بکند؟ ایشان می فرماید که سه راه پیش پای او هست. راه اول این است که خب یک همچین کلامی را به کار نبرد. کلامی که خطاب به ظاهر مقصودش است سکوت کند. این یک راه. یک راه دوم اینکه اگر این کلام را هم به کار می برد که ظهور اولیه اش خلاف است در کنار او یک قرینه متصله ای به کار ببرد که آن ظهور اولیه را منقلب کند به یک ظهور دیگری مطابق با مقصودش. این هم دو راه. راه سوم این است که نه حداقل یک معارضی با آن ظهور ایجاد کند. حالا قرینه متصله نمی خواهد ذکر کند معارضی ذکر کند. ایشان می فرماید که این راه ها حالا مثال هم برایش می زنم

سؤال

پاسخ: نه منفصله که نمی شود اصلا منفصله خلاف قانون عقلایی است. قانون متعارف عقلایی این است که کلامش را به نحو متصل افهام کند. به نحو منفصل خلاف قانون عقلایی است.

خب شهید صدر می فرمایند که این سه راه حل در عرض هم نیستند. راه اول و دوم طبیعی تر هست نسبت به راه سوم. طبیعی این است که اگر کسی یک مقصودی دارد یا اصلا مقصودش را سکوت کند کلامی ظاهرش خلاف مقصودش است ذکر نکند یا اگر ظهور اولیه اش در خلاف است یک قرینه متصله ای به آن منضم کند. راه سوم بهرحال خلاف یک نوع مخالفت با تبع عقلایی در آن وجود دارد. ولی از اینکه اصلا حتی معارض هم ذکر نکند یک کلامی ذکر کند که دقیقا مخالف مقصودش ظهورش دارد آن دیگر خیلی خلاف تبع عقلایی است بخواهد اعتماد کند به قرینه منفصله و امثال اینها آن دیگر خیلی زور دارد. طبیعی این است که اگر سکوت نمی کند و قرینه متصله نمی آورد لا اقل معارض را بیاورد. خب این را داشته باشید. حالا بیایم تطبیق کنیم این مقدمه را با ما نحن فیه. در ما نحن فیه متکلّم که دلیل ترخیصی را دارد اجرا می کند ذکر میکند دلیل ترخیصی آن که داخل در محل ابتلا است را ظهور اولیه اش را شامل می شود. آن که مشکوک هست داخل در محل ابتلا است یا داخل در محل ابتلا نیست اگر واقعا به نظر عرف داخل در محل ابتلا باشد شبهه مفهومیه یعنی آن قسم شبهه مفهومیه. اگر آن قسم شبهه مفهومیه که داخل در محل ابتلا است اگر واقعا این طوری باشد خب اینجا شارع به وظیفه متعارف خودش عمل کرده است. گفتیم که اگر مراد متکلّم نسبت به داخل در محل ابتلا هم مرادش اجرای اصل ترخیصی نیست باید یک معارضی ذکر کرده باشد دیگر. اگر واقعا عرف متعارف آن طرف مشکوک برای ما را داخل در محل ابتلا می داند معارضش واقعا

معارض لازم نیست بر من معارض باشد آن معارضی که شارع باید ذکر کند معارضی باید ذکر کند که برای عرف معارض باشد و فرض این است که برای عرف اینجا معارض هست دیگر. اما اگر اینگونه نباشد. بخواهد اعتماد کرده باشد به یک امر واقعی یعنی آن شبهه مصداقیه در شبهه مصداقیه ار در متن واقع واقعا داخل در محل ابتلا باشد خب اینجا مولا بماهو مولا نسبت به شبهات مصداقیه هیچگونه تضمینی ندارند. یعنی نسبت مولا به واقع با نسبت عرف هر دو اش یکسان است. اگر واقعا این داخل در محل ابتلا باشد متکلّم و مولا معارضی ذکر نکرده است. یک معارض واقعی کافی نیست. باید یک معارضی باشد که نسبت مولا نسبت به او فرق داشته باشد. یعنی در وواقع معارضی باید باشد که لا اقل معارض بودنش برای خود مولا مشخص باشد. ولی معارض بودنی که خود مولا آن را معارض نمی داند یعنی معلوم نیست بداند چون فرض این است که شبهه مصداقیه است دیگر. شبهه مصداقیه یعنی خود مولا هم نمی داند که آقا آن طرف مشکوک واقعا داخل در محل ابتلا است یا خارج از محل ابتلا است. اگر واقعا داخل در محل ابتلا باشد اینکه واقعا داخل در محل ابتلا است این کافی نیست برای اینکه مولا به آن اکتفا کند. یک امر واقعی است که نه مولا و نه عبد هیچ کدامشان نسبت به این چیز ندارند. هیچ نسبت به او علم خاصی ندارند. پس بنابراین شارع مقدس نمی تواند عدم اراده اصل ترخیصی در طرف داخل در محل ابتلا را مستند به این کند که شاید واقعا آن طرف مشکوک داخل در محل ابتلا باشد و معارض باشد. معارض واقعی کافی نیست. باید معارضی ذکر کرده باشد که معلوم باشد در نزد لااقل خود مولا. پس بنابراین فرق است بین آن صورتی که برای عرف متعارف احیانا معلوم است ولی برای من مخاطب آن معلوم نیست. و صورتی که برای عرف متعارف مشکوک است برای شارع هم مشکوک است. خب این بیانی است که آقای صدر اینجا ذکر کرده اند. اینجا هم آقای حائری هم آقای هاشمی هر دو شان در حاشیه کلام اقای صدر را نپذیرفته اند. آقای حائری یک مطلبی را در حاشیه متذکر شده اند یک بیانی دارند من حالا از بیان آقای حائری شروع می کنم بعد بیان آقای هاشمی را هم بعد عرض می کنم. اقای حائری می فرمایند که این بیانی که آقای صدر مطرح می کنند در بعضی مثال های مشابه است که انسان ان مثال مشابه را وجدانا می بیند که نمی تواند به عام تمسک کند. در حالی که اگر بیان آقای صدرتمام باشد درآن مثال مشابه باید بتواند تمسک کند. مثلا چه؟ ایشان می گوید اکرم العلما اگر داشته باشیم. لا تکرم الفساق هم کنارش باشد. اکرم العلما و لا تکرم الفساق. اینجا لا تکرم الفساق به منزله قرینه متصله نیست. چون رابطه بین لا تکرم الفساق و اکرم العلما عموم و خصوص من وجه است. چون عمومو خصوص من وجه هستند رابطه اینها معارض است نه قرینه متصله. پس این به منزله معارض متصل هست. وقتی معارض متصل شد حالا در جایی که ما شک می کنیم که یک عالمی فاسق هست یا نیست. آیا در عالم مشکوک الفسق در جایی که اکرم العلما کنارش لا تکرم الفساق هم هست ما می توانیم به اکرم العلما تمسک کنیم یا خیر؟ واضح است که نمی توانیم به اکرم العلما تمسک کنیم. در حالی که بیان آقای صدر بعینه اینجا هم می آید. بحث این است که ظهور اولیه اکرم العلما این است که همه علما وجوب اکرام دارند. اینکه فاسق وجوب اکرام ندارد را شارع با معارض متصل گفته است. این معارض متصل در مواردی که معلوم الفسق باشند خب عیب ندارد. موارد مشکوک الفسق معلوم نیست داخل در این معارض متصل باشد. پس بنابراین ما باید بتوانیم به اکرم العلما تمسک کنیم.

سؤال:

پاسخ: واضح است که نمی توانیم تمسک کنیم این خیلی روشن است که در این جور موارد نمی شود تمسک کرد. در حالی که اگر بیان شما تمام باشد باید در اینجا بشود تمسک کرد. بعد ایشان می فرماید که من این مثال را که زدم شهید صدر فرمودند که من انشاء الله در این مورد فکر می کنم و جوابش را عرض می کنم. ولی بعدا چیزی در پاسخ به من نفرمودند. بعد ایشان خودشان وارد پاسخ می شوند و کلام شهید صدر را نمی پذیرند. حالا من قبل از اینکه کلام آقای حائری را بخواهم توضیح دهم و اینها یک نکته دیگری می خواهم من عرض کنم که اصلا معارض متصل یعنی چه؟ ایشان می گویند که ما گاهی اوقات یک کلامی که در کنار کلام دیگر ذکر می شود قرینه متصل است گاهی اوقات معارض متصل است. فرق این دو چیست؟ یک کلامی که کنار کلام دیگر ذکر می شود معارض متصل است گاهی اوقات قرینه متصل. آقای هاشمی هم به یک معنا اینجا روی همین دست گذاشته است. ایشان می گوید که اینجا این معارضی که ما می گوییم معارض متصل از سنخ آن معارض هایی که در تعادل و تراجیح هست در اینها نیست که به ملاک تکاذب این معارضه کنند. از آن سنخ نیست. این معارضش فرق دارد. حالا کلام اقای هاشمی را شما ملاحظه فرمایید تصویری که در ذهن من است در مورد فرق بین قرینه متصله و معارض متصله این است که کلامی که ظهور اولی در یک معنایی دارد. گاهی اوقات ما یک کلامی ضمیمه اش می کنیم که این ظهور را از بین می برد و ظهور جدیدی ایجاد می کند. هم ظهور را از بین می برد هم ظهور جدید ایجاد می کند. این قرینه متصله است. معارض متصل این است که ظهور اولیه را از بین می برد از این جهت با قرینه متصله مشابه است ولی ظهور جدیدی ایجاد نمی کند. به اجمال دلیل می انجامد. معارض متصل نتیجه اش اجمال دلیل است. نه خلق ظهور جدید. این تفاوت بین این دو مطلب هست. خب من اینجا حالا اصل عرضی که می خواهم بکنم ابتدا شروع می کنم توضیحش باشد برای فردا.

بحث من این است که شهید صدر اینجا اصلا ابتدا ظهور اولیه را به عنوان یک چیزی که می شود بر آن احتجاج کرد مفروق عنه گرفته اند بعد می گویند متکلم اگر بخواهد بر خلاف این ظهور رفتار کند چه کار باید بکند. بحث سر این است که آیا ظهور اولیه کلام اصلا موضوع حجّیّت است یا ظهور نهایی کلام موضوع حجّیّت است؟ ظهور اولیه موضوع حجّیّت نیست. آن که موضوع حجّیّت است ظهور نهایی کلام است. و ظهور نهایی کلام در جایی که دلیل مجمل باشد یا جایی که ظهور به ظهور دیگری منقلب شده باشدآن ظهور اولیه هیچ کاره است. شما آن ظهور اولیه را هی پایش را وسط می کشید می گویید متکلم اگر بر خلاف این ظهور بخواهد رفتار کرده باشد نباید یک کلامی آورده باشد که این کلام به نحو معارض باشد. باید به نحو قرینه باشد. بله یک نکته دیگری است که آن نکته غیر از این نکته ای است که آقای صدر وارد می شوند. آن این است که اصلا اجمال گویی در کلام مخالف قاعده است.

سؤال

پاسخ: نه منظورشان این نیست چون نتیجه گیری کاملا برعکس می شود. من می خواهم بگویم اصلا حرف زیر و رو می شود. صبر کنید اصلا نمی تواند مرادشان این باشد.

بحث سر این است که بله اینکه ایشان می فرمایند که متکلّم اگر بخواهد معارض برای ظهور اولیه ذکر کند خلاف تبع عقلایی است باید به نحو قرینه ذکر کند نکته ای دارد آن نکته این است که اساسا اجمال گویی در کلام مخالف قاعده است. عقلا برای تفهیم مقصوداتشان به کلام های مبیَّن اعتماد می کنند. اتیان کلام مجمل بر خلاف قانون عقلا است. این درست است این مطلب. که اجمال گویی مخالف هست. ولی این مطلب ربطی به این نتیجه گیری هایی که ایشان در این بحث کرده اند ندارد. و همین نکته حالا فرض کنید ببینید ما در بحث آن مثالی که آقای حائری مطرح می کند اکرم العلما و لا تکرم الفساق چرا نمی توانیم به اکرم العلما تمسک کنیم؟ چون بالأخره کلام مجمل شده است. ولو اجمال گویی مخالف اصل است ولی اگر شارع یک کلامی آورد که مجمل شد دیگر نمی شود به آن تمسک کرد. اگر یک موقعی نمی دانیم شارع کلام مجمل آورده است یا خیر خب اصل این است که کلامی که آورده است مجمل نباشد. ولی جایی که می دانیم کلام مجمل آورده است. خب آورده است دیگر. اینجا دیگر وقتی کلامش مجمل است خب دیگر نمی شود به کلامش تمسک کرد. و در ما نحن فیه در بعضی مثال هایی که آقای صدر می گوید می شود تمسک کرد مجمل است. حالا این باشد من می خواهم موضوع را تطبیق کنم به موارد.

سؤال:

پاسخ: حالا چطور شده است که مجمل شده است آن را کار ندارم. بحث ما این نیست که چه شده است که این خلاف اصل عقلایی اتفاق افتاده است. بالأخره شده است حالا که شده است دیگر نمی شود تمسک کرد. بحث این است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد